

راهکارهای بینشی و انگیزشی تحول آفرین در سازمان از منظر قرآن

سید حمید جزائری* و سید امان الله حسینی*

چکیده

مدیریت تحول یکی از موضوعات مهم و اساسی در دانش مدیریت شناخته می‌شود. دانشمندان سازمان و مدیریت متناسب با پیش فرض‌ها، مبانی و فرهنگ مادی گرایانه در این زمینه مطالب متنوعی را ارائه داده‌اند که علیرغم نکات درخور توجهی که در این دیدگاه‌ها یافت می‌شود، در بسیاری موارد با فرهنگ و مبانی اسلامی سازگاری ندارد. قرآن به‌عنوان کتاب تحول آفرین در جامعه جهالت زده عرب، شناخته می‌شود که با آموزه‌های ژرف خود، توانسته است در مدت کوتاهی تحول اساسی در آن ایجاد کرده و به یک جامعه مرفعی و رشد یافته تبدیل کند. مطالعه در آیات کلام وحی نشان می‌دهد این کتاب الهی راهکارهای متعددی را برای تحول جامعه جاهلی به یک جامعه رشد یافته و مرفعی ارائه نموده است. این راهکارها در یک تقسیم کلی در چهار محور بینش‌ها، انگیزه‌ها، ساختارها و رفتارها قابل دسته‌بندی است. در این مقاله با روش تحلیلی با رویکرد استنتاجی، راهکارهای قرآنی تحول آفرین در دو محور بینشی و انگیزشی از آیات استخراج شده و در زمینه هر کدام از محورهای ذکر شده، مؤلفه‌های مختلفی با استناد به آیات بیان شده است. اقدامات قرآن در زمینه تحول بینشی از طریق اعطای بینش درباره جهان هستی، حقیقت دنیا، حقیقت انسان، تاریخ و عبرت‌های تاریخی و مرگ و زندگی

*. عضو هیأت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمیه: Quran.olum@chmail.ir

*. دانش‌آموخته‌ی دکتری قرآن و مدیریت، جامعه المصطفی، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث،

(نویسنده مسئول): Amanhassni۹۲@gmail.com

پس از آن، صورت گرفته است. راهکارهای تحول‌آفرینی قرآن در قالب ایجاد انگیزه به شکل‌های مختلفی مانند ترسیم چشم‌انداز مطلوب، دعوت صادقانه، تقویت امید و نفی ناامیدی، تشویق و تنبیه، الگودهی مثبت و الگو زدایی منفی، بیان گردیده است.

واژگان کلیدی: تغییر، تحول، تحول‌آفرینی، قرآن کریم، راهکارهای بینشی، راهکارهای

انگیزشی.

مقدمه

«سازمان‌ها همواره دستخوش تغییر و تحول هستند» (تسلیمی، ۱۳۸۰: ۱۷) و هر سازمانی که نتواند خود را با تحول و تغییر همگام کند، در حقیقت زمینه افول و در نتیجه مرگ خودش را رقم زده است؛ بنابراین «موضوع تغییر و تحول و فراهم آوردن مکانیزم‌های تحول‌آفرین برای تداوم حیات سازمان یک امر ضروری است» (سلیمیان، ۱۳۸۴: ۴۶). در پیرامون تغییر و تحول سازمانی و چپستی و چگونگی آن مباحث زیادی بین اندیشمندان مطرح شده و دیدگاه‌های مختلفی را شکل داده است، اما مسئله‌ای که ضرورت این تحقیق را می‌طلبد، آن است که علیرغم تحقیقات گسترده پیرامون این موضوع در دانش مدیریت که مبتنی بر فرهنگ و مبانی غربی و مادی انگارانه وجود دارد؛ اما تحقیقات چشمگیری با رویکرد اسلامی و قرآنی در این زمینه صورت نگرفته است. این در حالی است که قرآن کریم کتاب هدایت و ایجادکننده تحول مطلوب در انسان‌ها دانسته شده و سیره عملی پیامبر گرامی اسلام که مبتنی بر آموزه‌های و حیانی است، نیز نشان داده است که در مدت کوتاهی تحول‌شگرفی را در جامعه ایجاد کرده است. تحول مطلوب از منظر قرآن کریم، همان بیرون راندن مردم از تاریکی‌ها به سوی نور است: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/ ۲۵۷) و یکی از دلایل بعثت انبیا (علیهم‌السلام) ایجاد تحول در انسان‌ها و سامان بخشیدن به نابسامانی‌های زندگی آنان

در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی بیان شده است. قرآن کریم در محیطی نازل شد که انسان گرفتار جاهلیت علمی و فرهنگی و عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بود، اما آموزه‌های قرآن کریم چنان تأثیری در بشریت گذاشت که بعد از مدتی تحول بلکه انقلاب فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی در مردم صورت گرفت. به عقیده برخی از اندیشمندان اسلامی یکی از اعجازهای قرآن کریم در حوزه اجتماعی، ایجاد تحول و «انقلاب سیاسی اجتماعی و تأسیس نظام اسلامی مدینه» است (صدر، ۱۴۲۱: ۴۸-۴۹). در طی ۲۳ سال رسالت پیامبر اسلام و با نزول قرآن کریم، بسیار از اعمال و رفتارهای ناپسند و ضد بشری که در جامعه آن زمان مرسوم بوده و مردم با این رفتارها خو گرفته بودند، با رهبری و مدیریت پیامبر اکرم (ص) و بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، از بین رفته و جای خود را به رفتارهایی مترقی و رشد یافته که برخاسته از آموزه‌های قرآن بود، داده است.

توجه به نکات گفته شده، ضرورت دارد که در این زمینه پژوهش‌هایی از سوی محققان و اندیشمندان اسلامی صورت بگیرد و با الهام از راهنمایی‌ها و راهکارهای تحول آفرین قرآن کریم، در زمینه نظریه پردازی و طراحی الگوی قرآنی که متناسب با فرهنگ و مبانی اسلامی خواهد بود، اقدام نمایند و از طریق به کارگیری این الگو در سازمان‌ها و نهادهای اسلامی، زمینه کاربردی سازی هرچه بیشتر معارف و حیانی را فراهم سازند. یکی از مباحث اساسی در زمینه دستیابی به الگوی قرآنی تحول سازمانی، بررسی راهکارهای قرآنی تحول آفرین در جامعه است.

مرور آیات قرآن نشان می‌دهد که این کتاب الهی در راستای تحول آفرینی در جامعه، اقدامات مختلفی را انجام داده است که می‌توان این اقدامات را به عنوان

راهکارهای قرآنی تحول‌آفرین تبیین کرد. راهکارهای تحول‌آفرین در قرآن کریم، در یک تقسیم کلی در محورهای چهارگانه ذیل قابل دسته‌بندی است:

- ۱) راهکارهای بینشی تحول‌آفرین: منظور از این راهبردها، در حقیقت اقداماتی است که قرآن کریم در راستای اصلاح نگرش‌ها و باورهای افراد پدید آورده و با تغییر باورها و نگرش‌های درونی، زمینه پذیرش تحول را فراهم ساخته است.
- ۲) راهکارهای انگیزشی تحول‌آفرین: راهکارهایی هستند که باعث ایجاد انگیزه در افراد شده و زمینه پذیرش برنامه‌های تحولی را فراهم می‌کند.
- ۳) راهکارهای ساختاری تحول‌آفرین: راهکارهایی هستند که هدف از آن آماده‌سازی زیرساخت‌های محیطی پذیرش تحول در جامعه است.
- ۴) راهکارهای رفتاری تحول‌آفرین: منظور از راهکارهای رفتاری تحول‌آفرین، آن دسته از دستورات اخلاقی قرآن است که در راستای اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی بیان گردیده است.

این راهکارهای چهارگانه در یک فرایند منطقی و به‌صورت توأمان و منسجم، زمینه‌ساز تحول در جامعه آن روزی شده است. هرکدام از محورهای یادشده دارای مؤلفه‌های مختلفی است که پرداختن به همه آنها در قالب یک مقاله نمی‌گنجد. به همین لحاظ در این نوشتار به راهکارهای بینشی و ارزشی تحول‌آفرین از منظر قرآن کریم پرداخته می‌شود و بررسی راهکارهای ساختاری و رفتاری در قالب مقاله یا مقالات دیگر قابل طرح است.

بنابراین سؤال اصلی که این تحقیق در پی پاسخ آن است، این است که راهکارهای بینشی و انگیزشی تحول‌آفرین از دیدگاه قرآن کریم کدام است؟ متناظر با این سؤال

اصلی، برخی از ابهامات و سؤالات فرعی دیگری نیز در این زمینه ممکن است مطرح شود، که در مقاله پیش رو به آن‌ها پاسخ داده خواهد شد.

روش تحقیق در این مقاله از نوع «تفسیر موضوعی برون قرآنی» با «رویکرد استنتاجی» است که موضوع در قالب یک مسئله اجتماعی و سازمانی بر قرآن عرضه شده و درصدد کسب پاسخ آن از محضر قرآن است. روش دستیابی به اطلاعات تحقیق از نوع کتابخانه‌ای بوده و جمع‌آوری مطالب از طریق کتاب‌ها، مجلات و نرم‌افزارهایی مرتبط با موضوع صورت گرفته است.

الف) مفاهیم و ادبیات نظری پژوهش

۱. مفاهیم

تحول

تحول از ریشه «حول» گرفته شده و در لغت، به معنای دگرگونی چیزی و جدا شدن از غیر آن آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۶۶) و در اصطلاح علوم اجتماعی، به دو معنا آمده است: یک؛ هر نوع تغییر در جهت افزایش یا کاهش و دو؛ گسترش منظم هر چیز مانند یک نظریه یا یک نظام فکری. (منصور و دیگران، ۱۳۵۶: ۱۰۲).

تحول سازمانی

آنچه در این متن مورد توجه است تحولی است که در اجتماع صورت می‌گیرد که از آن به تعبیر علمی به سازمان یاد می‌شود. بنابراین لازم است ضمن عنایت به مفهوم عام تحول، به صورت خاص به تعریف تحول سازمانی نیز اشاره شود.

تحول سازمان عبارت است از: «فرایند برنامه ریزی شده در تغییر فرهنگ یک سازمان از طریق بهره‌گیری از نظریه پژوهش و فنون علوم رفتاری.» (همان) در تعریف دیگر گفته شده: «تحول سازمان پاسخی برای تغییر و نوعی استراتژی پیچیده آموزشی برای

تغییر باورها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و ساختار سازمان به شمار می‌رود، به طوری که این عوامل بتوانند خود را با تکنولوژی‌ها، بازارها و چالش‌های جدید و همین طور با سرعت تغییر در شرایط و محیط، بهتر تطبیق دهند» (همان).

برخی دیگر گفته‌اند: «تحوّل سازمان عبارت است از: کاربرد سیستمی همه‌جانبه از دانش و علوم رفتاری برای بهبود برنامه‌ریزی شده و تقویت استراتژی‌ها، ساختارها و فرایندهای سازمانی در جهت ارتقای اثربخشی سازمان.» (همان) با توجه به تعریف‌های گذشته، به دست می‌آید که تحول در سازمان دارای مشخصات ذیل است: ۱- به صورت آگاهانه صورت می‌گیرد؛ ۲- برنامه‌ریزی شده است؛ ۳- تغییری است که ممکن است در باورها، ارزش‌ها، فرهنگ یا ساختار یک سازمان پدید بیاید؛ ۵- در راستای رشد ارتقای سازمان صورت می‌گیرد.

بینش

واژه بینش در لغت به معنای بصیرت، بینایی، خرد، آگاهی، دانش، درک، دید، شعور، شناخت آمده است. (دهخدا، ذیل واژه بینش / عمید، ذیل واژه بینش). و در اصطلاح عبارت است از آن بصیرتی است که آدمی بر اثر تأمل به دست می‌آورد. بصیرتی که انسان را برای یافتن پندار و کردار درست یاری می‌بخشد (زمخشری، ۱۳۸۹: ۲ / ۵۴). بینش نسبت به یک سلسله از اعتقادات و واقعیات جهان هستی است که خود نیز از باورهای ناشی از اصول عقلی یا قواعد اجتماعی ناشی می‌شود و به دنبال آن میل‌ها و گرایش‌هایی در افراد برانگیخته می‌شود (گائینی و نجاری، ۱۳۹۳: ۸۴).

انگیزش

انگیزش به فرآیندهایی مانند نیاز، شناخت، هیجان، و رویدادهایی گفته می‌شود که به رفتار، نیرو و جهت می‌دهند (مارشال ریو، ۱۳۷۸: ۷). به عبارت دیگر، انگیزش، حالت درونی در فرد است که در اثر تحریک انگیزه‌ها، صورت گرفته و موجب تلاش رفتاری در فرد می‌شود (گائینی و نجاری، همان: ۵۰). انگیزه‌ها چراهای رفتار هستند که موجب آغاز و ادامه فعالیت می‌شوند و جهت کلی رفتار هر فرد را مشخص می‌سازند (رضاییان: ۱۳۷۸: ۹۲).

ادبیات نظری تحول

یکی از مباحثی که مورد کنکاش صاحب‌نظران دانش سازمان و مدیریت بوده و نظریات متعددی پیرامون آن مطرح شده است، بیان راهکارهایی در زمینه ایجاد تحول یا مدیریت تحول است. بررسی تمامی دیدگاه‌هایی که در این موضوع شکل گرفته است، خارج از عهده این مقاله است، لذا از باب نمونه به دو نظریه مهم به صورت گذرا اشاره می‌شود:

الف) مدل سه مرحله‌ای کرت لوین: کرت لوین یکی از مدل‌های مشهور در زمینه تحول سازمانی را ارائه داده است که تحول را در یک فرایند سه مرحله‌ای (ذوب، تغییر و انجماد) تبیین کرده است: ۱) خروج از انجماد: دوره‌ی است که باید از طریق انگیزش و هدایت در جهت حذف مقاومت افراد در برابر تغییر اقداماتی صورت بگیرد. در این مرحله، تمرکز بر ایجاد انگیزش و آمادگی برای تغییر است. بدین منظور افراد تشویق می‌شوند نگرش‌ها و رفتارهای قدیمی خود را با رفتارهای مطلوب جایگزین کنند. در این مرحله تلاش می‌شود که در دانش، نگرش و یا رفتارهای پیشین فرد و یا در مثال ما جامعه شک و تردید ایجاد شود. در اینجا است که از عوامل متعدد کمک

گرفته می‌شود تا مناسب و مفید نبودن نگرش، باور و رفتار جاری افراد برای آن‌ها تبیین و تشریح شده و با شیوه‌ای کاملاً اقناعی برایشان مسلم شود که واقعاً، رفتار، باورها و دانش آن‌ها درباره پدیده مورد تغییر اشتباه بوده و یا در شرایط جدید فرد یا جامعه را به اهداف مورد نظر نمی‌رساند (رضاییان: ۴۶۳).

۲) تغییر یا تمرین رفتارهای جدید: بعد از مرحله ذوب، دوره تغییر آغاز می‌شود و سازمان به سمت تحول‌خواهی حرکت می‌کند. هدف در این مرحله یادگیری مفاهیم جدید و پیدا کردن بینش و باور جدید است و باید امکان یادگیری الگوهای رفتاری جدید و روش‌های جدید و دریافت اطلاعات جدید را برای افراد فراهم کرد (همان).

۳) تثبیت رفتار جدید: در این مرحله تغییرات تثبیت می‌شوند و این تثبیت تغییرات مستلزم نوع آزمون است تا تناسب آن با فرد و محیط‌های اجتماعی مشخص گردد. در این مرحله باید به افراد فرصت داد تا نگرش‌ها و رفتارهای جدید را به نمایش بگذارند و هنگامی که این رفتارها بروز کرد، برای تثبیت تغییر مطلوب، تقویت مثبت به کار برد. در این مرحله الگوسازی و مربی‌گری، بیشتر ضرورت می‌یابد تا پایداری تغییر را تقویت کند (رضاییان: همان؛ شاه احمد قاسمی، ۱۳۹۷: ۸۰).

مفروضات زیربنایی این مدل عبارت‌اند از: ۱) فرا گرد تغییر شامل یادگیری چیز

- ۸۵ جدید و هم‌چنین قطع نگرش‌ها، رفتارها یا اقدام‌های سازمانی جاری است. ۲) تغییر صورت نمی‌گیرد، مگر آن‌که انگیزشی برای تغییر وجود داشته باشد. این مورد اغلب دشوارترین مرحله تغییر است. ۳) افراد، کانون همه تغییرات سازمانی هستند. هر تغییری خواه در ساختارها، فرآیندها، نیروی انسانی، سیستم‌ها و مانند آن نیازمند تغییر در افراد است. ۴) مقاومت در برابر تغییر حتی هنگامی که هدف‌های تغییر نیز کاملاً مطلوب هستند

وجود خواهد داشت. ۵) تغییر اثربخش، نیازمند تقویت رفتارها، نگرش‌ها و اقدام‌های سازمانی جدید است (رضاییان: همان).

ب) مدل مدیریت تحول اثربخش: دو نفر از متفکران دانش مدیریت به نام‌های کامینگز و اورلی، در قالب یک نموداری، مدیریت تحول را در قالب پنج فعالیت عمده ترسیم کرده‌اند. آنان معتقدند این پنج فعالیت، کمک می‌کند که تحول به صورت اثربخش صورت بگیرد:

۱- انگیزش تغییر: اولین مرحله شامل ایجاد آمادگی برای تغییر میان اعضای سازمانی می‌شود. در این مرحله باید افراد را تحریک و ترغیب کرد تا خواهان تغییر شوند و این باور را در آن‌ها شکل داد که تغییر ضروری است و آن‌ها را به ترک وضع موجود به نفع آینده نامطمئن متعهد کرد.

۱- ایجاد چشم‌انداز مطلوب: دومین فعالیت در تحول اثربخش، است که در حقیقت وضعیت آینده مطلوب را توصیف می‌کند. چشم‌انداز واقع‌بینانه از آینده سازمان نشان می‌دهد که چگونه آینده بر وفق مراد افراد و گروه‌ها خواهد بود. چشم‌انداز آینده عدم اطمینان را کاهش، رفتار جهت داده و نشان می‌دهد که آینده به نفع آن‌ها خواهد بود و تشریح می‌کند که آینده دست‌یافتنی است.

۲- ایجاد حمایت سیاسی: سومین فعالیت مدیریت تحول اثربخش است. کارگزاران تحول برای اینکه بتوانند به خواسته‌های خودشان در ایجاد تحول برسند، نیازمند آن هستند که حمایت افراد و گروه‌های قدرتمند و ذی‌نفوذ در سازمان‌ها را جلب کنند. این فعالیت در راستای کسب رضایت آنان صورت می‌گیرد. افراد و گروه‌های قدرتمند باید متقاعد شوند که تغییر به حال آنان مفید است و یا اینکه حداقل ضرر و زانی متوجه آن‌ها نمی‌کند.

۳- مدیریت گذار از وضع موجود به آینده مطلوب: چهارمین فعالیت مدیریت تحوّل است. هدف از این فعالیت ایجاد یک برنامه برای مدیریت فعالیت‌های تغییر و همچنین برنامه‌ریزی ساختارهای مدیریتی خاص برای فعالیت سازمان در خلال انتقال است.

۴- حفظ میزان شتاب تغییر: فعالیت پنجم در مدیریت تحوّل است، به گونه‌ای که به تکمیل کار منتهی شود. این فعالیت شامل فراهم کردن منابع برای اجرای تغییر، ایجاد یک نظام حمایتی برای عاملان تغییر، ایجاد صلاحیت‌ها و مهارت‌های جدید، و اجرای رفتارهای جدیدی است که برای اجرای تغییر لازم است (فرنچ و بل، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

ب) راهکارهای بینشی تحوّل آفرین از منظر قرآن

بینش به معنای درک صحیح از خود و پیرامون خود داشتن است. منظور از راهکارهای بینشی راهکاری هستند که تحوّل در فکر و اعتقادات انسان ایجاد می‌کنند. منظور از اعطای بینش آن است که با ارائه آگاهی گسترده و عمیق در موضوعات مختلف زمینه پذیرش تحوّل باطنی را به افراد فراهم سازد. در این راهکارها تلاش می‌شود تا تلقی آدمی از امور دگرگون شود که ثمره آن تحوّل در نوع رفتار و اعمال انسان است. اعطای بینش در حقیقت ایجاد آمادگی درونی برای پذیرش تحوّل از سوی جامعه یا سازمان است که با رغبت و رضایت خویش به این امر تن در می‌دهند. قرآن کریم می‌فرماید: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جائیه/۲۰)؛ این (قرآن) وسایل بینایی و مایه‌ی هدایت و رحمت است برای مردمی که (به آن) یقین دارند. به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: انبیای الهی آمده‌اند تا پرده‌های جهل را کنار زده و برای مردم مسیر ظلمت را از روشنایی آشکار سازند، انسان وقتی به رشد عقلی رسیده عالم و

آگاه گردد، هرگز با حُسن اختیار خویش تاریکی و ظلمت را انتخاب نمی‌کند. اراده الهی بر این است که بشریت به این مرتبه از آگاهی و معرفت و بلوغ فکری برسد تا بر اساس آن به حقّ مسلم خویش که اختیار دین الهی است، دست یابد. همه انبیای الهی در همین راستا مبعوث شده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۲۹۴).

راهکارهای بینشی تحول‌آفرینی در قرآن کریم را در محورهای مختلفی مانند نظام هستی، نگرش به دنیا، حقیقت انسان، سنن تاریخی، مرگ و زندگی پس از مرگ قابل طرح و بررسی است (حکم‌آبادی و رئیس‌یان، ۱۳۹۳: ۴۴). با استناد به آیات قرآن کریم، می‌توان نمونه‌های مختلفی از معرفت افزایی قرآن کریم را در محورهای یادشده بیان کرد:

۱. اعطای بینش نسبت به نظام هستی

بر اساس آیات قرآن کریم، خلقت نظام هستی به زیباترین شکل ممکن انجام شده است و هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد (فرقان/۲؛ طه/۵۰؛ سجده/۷) و تدبیر عالم به دست همان کسی است که آن را آفریده است. از منظر قرآن کریم خالق نظام هستی خداوند است و چیزی در جهان خلقت وجود ندارد که از قلمرو آفرینش خداوند خارج باشد. از منظر هستی‌شناسی قرآنی، نظام هستی، بر اساس توحید است و جایگاه انسان در این نظام به‌عنوان بخشی از مخلوقات تصور می‌شود که بر مبنای آن باید حیات خود را سامان بخشد (اعراف/۵۴) (با استفاده از: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۰) و هرگونه خللی در یکی از اجزای نظام هستی، موجب اختلال سایر اجزا خواهد شد. قرآن کریم در تبیین جایگاه خداوند در نظام هستی می‌فرماید: «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (بقره/۲۵۵). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: مراد از وسعت کرسی احاطه مقام سلطنت الهی یا همان مقام ربوبیت خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۳۳۵-۳۳۶). چنانچه در خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/۵۴). بر اساس این آیه شریفه حاکم اصلی جهان هستی و اداره آن توسط خود خداوند متعال است. منظور از «الْخَلْقُ» آفرینش نخستین، و منظور از «الْأَمْرُ» قوانین و نظام‌هایی است که به فرمان پروردگار بر عالم هستی حکومت می‌کند و آن‌ها را در مسیر خود رهبری می‌نماید. به عبارت دیگر: همان‌طور که جهان در حدوثش نیازمند به اوست در تدبیر و ادامه حیات و اداره‌اش نیز وابسته به او است، و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می‌گردد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶: ۲ / ۵۵).

آیات مذکور و دیگر آیاتی از این دست با این هدف بیان شده است که پرده‌های غفلت را از دیدگان انسان بردارید و به او فهم عمیق و گسترده‌ای درباره‌ی قوانین جهان هستی ارائه دهد تا در پرتو آن، تحولی در زندگی او ایجادشده و به یک زندگی ایدئال و مطلوب قرآنی دست پیدا کند.

۲. اعطای بینش نسبت به دنیا

تصحیح نگاه انسان‌ها به دنیا از راهکارهای دیگر قرآن در زمینه تحول بینش به شمار می‌رود. در دیدگاه اسلام بین زندگی دنیا و جهان آخرت ارتباط تنگاتنگ برقرار است به طوری که دنیا را کشتگاه آخرت دانسته است (ورّام، ۱۳۶۹: ۱۸۳). بنابراین هر رفتاری که از انسان سر می‌زند، علاوه بر ثمره دنیوی، ثمره آخرتی نیز برای او دارد. دنیا در آیات قرآن کریم، به گونه‌های مختلف و به بهترین شکل ممکن، معرفی شده است:

گاهی زندگی دنیا توصیف به «لعب و لهو» شده (انعام/۳۲)، گاهی با ویژگی‌های مانند «لعب، لهو، زینت، تفاخر و تکاثر» توصیف شده است (حدید: ۲۰)، گاهی از آن به «متاع غرور» تعبیر شده (آل عمران/ ۱۸۵)، گاهی از دنیا به‌عنوان «متاع قلیل» (نساء/۷۷) یاد شده و گاهی به‌عنوان امری عارضی و ظاهری و زودگذر (نساء/۹۴) توصیف شده است. از مجموعه این تعبیرات و تعبیرهای دیگر قرآن به‌خوبی دیدگاه اسلام در مورد زندگی مادی و مواهب آن روشن می‌شود که برای آن ارزشی ناچیز قائل است، و تمایل و دل‌بستگی به آن را ناشی از حرکت‌های بی‌هدف (لعب) و هدف‌های سرگرم‌کننده (لهو) و تجمل‌پرستی (زینت) و حب مقام و ریاست و برتری‌جویی بر دیگران (تفاخر) و حرص و آز و افزون‌طلبی (تکاثر) می‌شمرد، و عشق به آن را سرچشمه انواع مظالم و گناهان می‌داند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۲۳ / ۳۵۱). این نکته هم مورد توجه است که آنچه مورد مذمت قرآن کریم است، عشق و دل‌باختگی به دنیا است، اما اگر این مواهب مادی تغییر جهت دهند و نردبانی برای رسیدن به اهداف الهی گردند، سرمایه‌هایی می‌شوند که خدا آن‌ها را از مؤمنان می‌خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آن‌ها می‌بخشد «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ...» (توبه/۱۱۱).

نوع نگاه یک انسان معتقد به آخرت که دنیا را مقدمه‌ای برای رسیدن به سرای آخرت می‌داند و پندار یک فردی که تنها دغدغه او تأمین دنیا و ذخایر دنیوی است، در نوع زندگی و رفتار هرکدام مؤثر خواهد بود. به همین جهت خداوند متعال در آیات مختلفی، با معرفی دنیا و ارزش و جایگاه آن در نظام خلقت، نگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می‌کند.

۳. اعطای بینش نسبت به حقیقت و جایگاه انسان

همه مکاتب، ادعای انسان‌شناسی دارند و معتقدند که انسان را آن‌گونه که هست، شناخته‌اند؛ و با توجه به همین ادعا برای رفع نواقص و یا شفای امراض او نیز نسخه‌هایی پیچیده‌اند. به‌عنوان مثال، مکاتبی که مادی می‌اندیشند و تنها به انسان از این دریچه می‌نگرند، به گمان خود انسان را شناخته‌اند. آن‌ها انسان را حیوان پیشرفته‌ای می‌دانند که توانسته وسایل و ابزار کارش را درست کند؛ زندگی‌اش را ماشینی کرده و به تولید بیشتر پردازد (مطهری، ۱۳۷۲: ۴۶). اما آنچه مسلم است اینکه نگرش صحیح و شناخت همه‌جانبه از انسان تنها از عهده مکاتب الهی برمی‌آید؛ زیرا مکاتب الهی از مبدئی نشأت گرفته که خالق انسان‌ها و مجموعه هستی است. به نیازهای انسان و به روابط انسان با سایر موجودات هستی و طرز برآوردن نیازهای او احاطه کامل دارد و به عبارت دیگر، تنها او است که مخلوق خود را به‌طور کامل می‌شناسد و به همه ابعاد وجودی او آگاه است؛ از این جهت هرچه در تبیین حقیقت انسان بگوئید و یا هر حکمی در جهت کمال او صادر کند، بر طبق علم و آگاهی و عین حق و مطابق با واقع و نیاز است» (ابراهیم‌زاده و سبحانی، ۱۳۸۳: ۶۵). این موجود از نظر قرآن ژرف‌تر و مرموزتر از این است که بتوان آن را با چند کلمه تعریف کرد (مطهری، ۱۳۷۷: ۲/ ۲۶۸).

۹۱ با مروری در آیات جاودانی قرآن کریم می‌توان برداشت کرد که قرآن کریم به صورت‌های مختلف به معرفی انسان پرداخته است. شناخت انسان از منظر قرآن کریم بحث مفصلی است که در تحقیقات مرتبط، به آن پرداخته شده است. از باب نمونه یکی از مباحث طرح‌شده در قرآن کریم در زمینه انسان، طرح کرامت انسان است. انسان از نظر قرآن موجودی با کرامت، با شرافت و ارزشمند آفریده شده و از مقام و منزلت بسی بزرگ برخوردار است. کلیه تعالیم دین مبین اسلام از جمله قرآن کریم،

خواهان آن است که انسان قدر خود را بشناسد و در پرتو رفتارهای کمال‌زا و تعالی‌بخش خودش از عزت و کرامت خویش پاسداری نماید، از سوی دیگر نظر قرآن بر این است که رفتارهای ناشایست و اعمال ناصواب انسان باعث می‌شود که ارزش‌های انسان آسیب‌دیده و عزت و کرامت او خدشه‌دار شود. کرامت انسانی که مربوط به ویژگی‌ها و خصوصیات ذاتی آدمی است، جلوه‌هایی گوناگون دارد که قرآن کریم در جاهای مختلفی به آن‌ها اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۱۷-۲۲۰): ۱- علم به اسماء: انسان تنها موجود شایسته شناخت اسمای حسناى الهی است (بقره/ ۳۱). ۲- خلافت: انسان از نگاه قرآن کریم وجودی جامع دارد که او را شایسته مقام خلافت کرده است و همین خلافت الهی، جایگاه والای انسان را در هستی رقم می‌زند (بقره/ ۳۱). ۳- مسجود ملائکه: جایگاه والای انسانی تا آن اندازه می‌تواند ارزشمند باشد که مسجود ملائکه باشد (بقره/ ۳۴). ۴- تسخیر آسمان و زمین برای او: ذات پاک باری تعالی آسمان و زمین و آنچه در آن‌هاست را مسخر خلیفه خود کرده است که روی زمین زندگی می‌کند (جاثیه: ۱۳). ۵- امانت‌دار الهی: قرآن کریم بشر را امانت‌دار خداوند معرفی کرده است (احزاب: ۷۲). ۶- آزادی و اختیار: برخورداری انسان از آزادی و اختیار سبب می‌شود که به هیچ باوری مجبور نباشد، در غیر این صورت کرامت وی سرکوب شده است (کهف/ ۲۷). ۷- دستیابی به کمال بی‌نهایت: از منظر قرآن، انسان موجودی است سالک و پویا که می‌تواند در کوی عشق الهی مراحل و مدارج کمال را طی کند به آنجایی که عالی‌ترین مقام انسانیت که قرب به خدا است دست پیدا کند (انشقاق/ ۶؛ نجم/ ۹).

بیان کرامت انسان از سوی خداوند متعال به این دلیل است که به هر میزانی انسان در درون خود احساس شخصیت و عزت نماید، از رفتارهای ناپسند و اعمال نامطلوبی که به جایگاه انسانی و کرامت او لطمه بزند، روی گردان شده و زمینه تحول‌پذیری او به سمت رشد و ترقی فراهم می‌گردد. به همین جهت قرآن کریم به زیباترین شکل و عالی‌ترین روش، مقام و منزلت انسان را تجلیل کرده است.

۴. اعطای بینش نسبت به تاریخ و عبرت‌های تاریخی

قسمت بسیار مهمی از آیات قرآن به بیان سرگذشت اقوام پیشین و داستان‌های گذشتگان پرداخته است. قصه‌ها و داستان‌های که مشتمل بر پیام‌های آگاهی‌بخش برای بشر است. هرچند که محتوای این داستان‌ها متفاوت هستند؛ اما می‌توان پیام مشترک همه آن‌ها این است که راه رسیدن به خوشبختی و سعادت، انتخاب راه درست و انجام رفتار و کردار شایسته است و در طرف مقابل اساس تمامی بدبختی‌ها و دور افتادن انسان از سعادت دنیوی و اخروی، رو آوردن به انحرافات و اعمال ناشایست است. ثمره این بیانات آن است همان تغییر بینش است که سبب تحول در انسان شد خواهد شد.

توجه به داستان حضرت یوسف (ع) که در قرآن کریم مطرح شده است، نماد مهمی از تشویق و توصیه انسان‌ها به اخلاق نیکو، رعایت آداب معاشرت و برخورد با دیگران، عفت و پاکی و پاک‌دامنی، انجام خدمت و وظیفه، صبر و بردباری در برابر مشکلات، عفو و بخشش، امانت‌داری، صداقت و راست‌گویی و به‌صورت کلی هر آنچه مطلوب خداوند متعال است، از همین رو خداوند متعال بعد از ذکر پاره‌ای از عنایاتی که به خاطر عملکرد نیکوی حضرت یوسف به ایشان عنایت کرده بود، می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف / ۲۲).

همچنین بیان سرگذشت اقوامی مثل قوم نوح، عاد، ثمود، اصحاب فیل و... و نحوه عذاب آنان که در اثر نافرمانی و معصیت در همین دنیا دچار قهر و عذاب الهی شدند، همگی در راستای تهدید بشر برای دست برداشتن از کج روی ها، کم کاری ها و نافرمانی ها است. چنانچه خداوند متعال صریحاً هشدار داده است که چنین امری به عنوان یک سنت الهی جاری است و هرکس در هر زمانی وضعیت این اقوام را داشته باشد، این گونه تنبیه خواهد شد: «كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» (یونس/۱۳).

۵. اعطای بینش نسبت به حقیقت مرگ و معاد

قرآن مجید در آیاتی به فراگیری مرگ برای همه انسان ها اشاره نموده و تأکید می دارد که همه جانداران (اعم از انسان و حیوان) در معرض مرگ اند و روزی خواهند مرد و در این عالم، هیچ کس جاودانه نخواهد زیست و هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و به پاداش و جزای اعمال خویش خواهد رسید؛ اما کسانی سعادت واقعی را درک خواهد کرد که اعمال خود را به نحوی انجام داده باشد که باعث نجات و رهایی آن ها از آتش دوزخ شده و بتواند به بهشت ابدی وارد شود. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ» (آل عمران/۱۸۵).

درک حقیقت مرگ و باور به معاد، یکی از عوامل مهمی است که سبب تغییر باورها و بینش افراد شده و نقش کنترل کننده در غریزه های انسان می شود. به هر میزانی که انسان اعتقاد به حیات پس از مرگ و روز جزا و عقاب و ثواب آن داشته باشد، فضیلت های اخلاقی در انسان پرورش می یابد و از رذیلت های اخلاقی دور می شود.

یکی از ماجراهایی که در قرآن بیان شده است و به خوبی نقش اعطای بینش را در ایجاد تحول در انسان بیان می‌کند، داستان ساحران فرعون در مقابله با حضرت موسی (ع) است. ساحران پیش از ورود به صحنه مقابله با موسی (ع) تنها راه خوشبختی و سعادت خودشان را در دربار فرعون و بهره‌مندی از پاداش‌های دنیوی می‌دانستند و آرزوی جز این نداشتند که از مقربان فرعون به شمار آیند و رضایت خاطر شاهانه وی را فراهم آورند. از این رو، عاجزانه به او روی کرده و گفتند: «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا أَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ» (شعرا/۴۱-۴۲)؛ پس هنگامی که جادوگران آمدند، به فرعون گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم، حتماً برای ما پاداشی شایسته خواهد بود؟ اما همان‌ها پس از مشاهده بی‌پرده آیات الهی و معجزه آشکار موسی (ع) حجاب‌های غفلت از مقابل دیدگان‌شان کنار زده شد و چنان تحول عمیقی در نهادشان پدید آمد که دیگر تمام دنیا و زخارف آن در نزدشان خوار به نظر می‌رسید. علت این دگرگونی این بود که آن‌ها به دانش و بصیرتی دست‌یافته بودند که در پرتو آن توانستند حق را از باطل بشناسند و از ظلمت به وادی نور رهنمون شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۲۳۱).

ج) راهکارهای انگیزشی تحول‌آفرین از منظر قرآن

لازمه تغییر و تحول آن است که انسان از جایگاهی که در آن قرار دارد، شناخت دارد و به آن خو گرفته است، به سمت چیزی حرکت کند که برای او شناخته‌شده نیست و این امر سبب می‌شود که در بسیاری موارد با چنین تغییری مقاومت به خرج بدهند. به همین سبب قرآن کریم از مقاومت در برابر حرکت‌های تحولی پیامبران پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (حجر/۱۱).

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، ایجاد تحول در جامعه نیازمند انگیزش از درون است؛ اما نه هر انگیزشی، بلکه انگیزشی که ریشه آن بر پایه آگاهی و انتخاب استوار باشد. آیات بسیاری از قرآن برای اینکه یک اعتقاد ناروایی را در جامعه از میان بردارد یا یک ارزشی را در جامعه ترویج کند، با بیان‌های مختلف ایجاد انگیزه می‌کند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین روش‌های ایجاد انگیزه اشاره می‌شود:

۱) ترسیم چشم‌انداز مطلوب

به عقیده برخی از دانشمندان مدیریت عامل اساسی و مهم در تحول که به صورت یک ضرورت بیان شده است، «تحول مبتنی بر تصویر آینده» است. (ایران‌نژاد پاریزی، ۱۳۸۲). توصیف آینده مطلوب و تقویت حرکت به سمت آن از دیگر راهکارهای قرآن کریم در زمینه مدیریت تحول است. ایجاد چشم‌انداز در حقیقت همان توصیف آینده مطلوب در مسیر حرکت تحولی است. قرآن کریم بابیان اینکه آینده از آن افرادی است که با تغییر اندیشه‌ها، اعمال و رفتار خود را اصلاح کرده است، می‌فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْتُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء/۱۰۵). به تعبیر علامه طباطبایی، وقتی انسان صالح شد، قهراً عملش هم صالح می‌شود و چون عمل صالح شد، با نظام عمومی جهان سازگار می‌شود و با این اعمال صالح، زمین برای زندگی، صالح می‌شود (طباطبایی: ۳۰۵/۱۶).

قرآن کریم، رسیدن به سعادت و رستگاری آخرتی را که مطلوب فطری و نهایی بشری است، نیز در اصلاح و تغییر بینش و کردار انسانی دانسته و عمل صالح را زمینه‌ساز دستیابی به این رستگاری بیان کرده است (بقره/۲۵).

همچنین در قرآن کریم رفتار نیکو توأم با ایمان از هرکسی سر بزند را مستحق پاداش دانسته و وعده زندگی پاکیزه به آن داده است: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل/۹۷).

بر اساس آیه شریفه فوق معیار اصلی عمل انسان که مستحق دریافت حیات پاکیزه است، صالح بودن عمل توأم با ایمان (حسن فعلی و فاعلی) است و این عمل می‌تواند از هرکسی صورت بگیرد و مرد یا زن بودن، سن و سال، نژاد و... در آن دخالتی ندارد. به عقیده برخی از مفسران منظور از زندگی پاکیزه (حیات طیبه)، یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی که از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره‌وتار می‌سازد در امان است. از سوی دیگر، خداوند آن‌ها را طبق بهترین اعمالشان پاداش خواهد داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۳۸۹).

۲) دعوت صادقانه

دعوت به معنای «فرا خواندن، کشاندن و سوق دادن چیزی به سوی خود، به‌وسیله‌ی صدا یا کلامی که از خود انسان باشد» (خندان، ۱۳۷۴: ۲۹-۳۱) فراخواندن و دعوت به‌عنوان یکی از اصول اساسی در اعمال هرگونه تحول اصلاحی در جامعه است. دعوت در صورتی که برگرفته از صفای باطنی و از روی صداقت باشد، بر دل نشسته و زمینه پذیرش را در وجود انسان مهیا می‌کند. به همین جهت قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را به‌عنوان دعوتگر معرفی کرده و روش دعوتگری را به وی آموزش می‌دهد. در آیه ۱۲۵ از سوره مبارکه نحل به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که برای وادارسازی جامعه به پذیرش تحولاتی که از سوی او ارائه می‌شود، از سه عنصر «حکمت»، «موعظه» و «جدال احسن» استفاده کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵).

به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی: دین که باوری فردی و اجتماعی است و نطفه آن با اعتقاد به توحید بسته می‌شود و به کار بستن آن سعادت بشر را در عرصه فردی و اجتماعی تأمین می‌کند، تنها با تکیه بر قلم و تبلیغ و اجتهاد بلیغ برای تبیین راه رشد و تعیین مرزهای آن از بیراهه ضلالت و غوایت به یک باور تبدیل می‌شود و آنگاه این باور زمینه التزام عملی به مقررات آن را فراهم می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵/ ۴۴۹).

محتوای دعوت پیامبر (ص) سرتاسر نور و حکمت و عقلانیت است و گفته‌های او، همگی سخن خدا یا اشتقاق یافته از آن است؛ سخنانی که سعادت دنیا و آخرت را تأمین، و راه‌های فتنه و فساد را مسدود می‌کند. او قوانینی درباره خرید و فروش و قراردادهای تجاری و معاملات و مضاربات وضع کرد و دستورهای درباره ارث و میراث و قضا و داوری و نیز دستورهای اخلاقی و اجتماعی و بهداشتی و استحبابی آورد. وی با سنت و سیرت عادلانه و عاقلانه و حکیمانه، چگونه زیستن و زندگی کردن را پیرامون اعتقادات و باورها و دعوت به توحید ناب و دوری از هرگونه بت و طاغوت... به مردم آموخت (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۹۶).

۳) تقویت امید و نفی ناامیدی

یکی از امور مهمی که باعث می‌شود، انسان‌ها از تغییر و تحول گریزان باشند، سیاه دیدن زندگی گذشته و مملو از گناه و کوتاهی‌ها و لغزش‌هایی که از انسان سرزده است، که سبب می‌شود احساس ناامیدی نسبت به آینده در انسان به وجود بیاید. پیامد یأس و ناامیدی هم آن است که انسان منفعلانه برخورد کرده و تسلیم شرایط می‌شود و هیچ‌گونه رشد و ترقی را برای خود تصور نکند. در مقابل، داشتن امید، باعث می‌شود که از یک‌سو نگاه انسان به واقعیت‌ها بهبود پیدا کند و از سوی دیگر زمینه تلاش او را در

پایبندی به فرمان‌های الهی و مبادرت به اعمال صالح را فراهم ساخته و حرکت در مسیر کمال را مهیا سازد. به تعبیر دیگر امیدواری باعث ایجاد انگیزه در انسان شده و سبب می‌شود که برای زندگی خود معنایی تصور کند. این مسئله در ابعاد مختلف زندگی انسان قابل تصور است.

از منظر قرآن کریم امیدواری اساس همه تلاش‌های مفید و پرثمر انسانی و نیز منشأ اصلاح امور در جامعه و رسیدن شخص به سعادت ابدی است (کهف/۱۱۰)؛ همان‌گونه که ناامیدی و قطع امید، منشأ فسادها و تبه‌کاری‌ها و منتهی شدن کار انسان به شقاوت ابدی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱/۴۰۰).

عوامل مختلفی ممکن است موجب ناامیدی، اضطراب، تشویش خاطر و نگرانی انسان شوند، که به نظر می‌رسد سه عامل در این میان نقش ویژه‌ای داشته باشند، گذشته تاریخ زندگی و مملو از گناه و کوتاهی‌ها و لغزش‌هایی که از انسان سرزده است، دوم نگرانی از آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می‌کند از قبیل احتمال زوال نعمت‌ها، گرفتاری، ناتوانی، درماندگی، احتیاج و... و سوم قدرشناسی اطرافیان و بی‌اعتنایی و بی‌مهری آنان نسبت به کارها تلاش‌ها و فعالیت‌های انسان، از مواردی است که باعث رنجش خاطر انسان شده و او را در حالت اضطراب و نگرانی فرومی‌برد. (با استفاده از مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۰/۲۲۹).

قرآن کریم در آیات مختلف و با بیان‌های گوناگونی مانند بیان هدف و فلسفه زندگی برای گذر دادن انسان از احساس بی‌هدفی و پوچی در زندگی (مؤمنون/۱۱۵/ طلاق/۱۲/ ملک/۲ و هود/۷) ترسیم حیات جاودانه برای انسان و بی‌ارزش دانستن دنیا (انعام/۳۲/ رعد/۲۶) ثبت و ضبط شدن اعمال ریز و درشت انسان تحت نظارت کامل و دقیق الهی (لقمان/۱۶/ غافر/۱۹)، وعده اجر و پاداش برای اعمال خوب انسان و کیفر

برای اعمال و رفتار ناپسند انسان (کهف/۳۰/ غافر/۴۰)، بیان صفات خطاپوشی، بخشندگی و رحمت الهی (بقره/۱۹۹/ زمر/ ۵۳)، سعی در ایجاد امیدواری به انسان‌ها و گذر دادن آن‌ها از ناامیدی کرده است.

به‌عنوان نمونه در سوره زمر آیات ۵۳ تا ۵۵ به زیباترین شکل ممکن احساس امید را در دل کسانی که گذشته خود را با انجام برخی اعمال ناپسند، سیاه کرده‌اند و با نگاه به آن خود را ناامید می‌بینند، به تصویر می‌کشد. چنانکه می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ * وَأَتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (زمر/ ۵۳-۵۵).

در آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت به گونه دیگری، کسانی را که در مسیر الهی قرار گرفته و در صدد تحول خویش‌توان هستند و در این مسیر از خود استقامت به خرج می‌دهند، امیدواری می‌دهد که به نتیجه عمل خود اطمینان داشته باشند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (فصلت/ ۳۰).

این آیات در مرحله نخست، با توجه دادن انسان‌ها به این‌که خداوند متعال غفار، توبه‌پذیر و رحیم است و در صورتی‌که انسان از کردار ناپسند گذشته‌اش پشیمان شده و در صدد اصلاح خودش برآید راه جبران و تجدیدنظر به روی او همیشه گشوده است، و از این طریق نگرانی‌های او را نسبت به لغزش‌های گذشته‌اش تقلیل می‌دهد. از سوی دیگر نگرانی انسان نسبت به آینده را، با ذکر اوصاف حاکی از قدرت، شوکت و عظمت الهی و اینکه عزت و ذلت، فقر و غنا، و... همه در اختیار اوست، از بین می‌برد و به این طریق انسان را به آینده امیدوار می‌کند. همچنین با القای این باور که کارگردان این

جهان هستی خدای قائم به قسطی است که بر محور قسط و عدل، جهان را اداره می‌کند و سراسر کار او حکمت است، احساس ناامیدی، اضطراب و نگرانی را انسان می‌زداید (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۷۵۳).

با توجه به آیات فوق به نظر می‌رسد که القای چنین بینشی سراسر امیدواری است و اگر شخصی از چنین باوری برخوردار باشد که زندگی را هدف‌دار ببیند، دنیا را وسیله ولی برای آخرت به حساب آورد، در تمامی فعالیت‌های خود خداوند را ناظر بداند، او را مسئول پاداش و جزای خود دانسته و بالاخره اینکه او را با صفات بخشنده و مهربان بشناسد، به‌طور قطع چنین شخصی در انجام اعمال و رفتارهای خود تجدید نظر خواهد کرد و در صورت مغایرت با این اهداف، در تغییر و تحول آن خواهد کوشید.

۴) بشارت و انذار (تشویق و تنبیه)

یکی از شگردهای ایجاد انگیزه در انسان برای پذیرش تحولات اصلاحی، تشویق کارها و رفتارهای نیکو و پسندیده و تهدید از انجام کارهای ناپسند و نامطلوب است. مسلماً بشارت‌ها و انذارهای که در قرآن کریم بیان شده است، نقش مهمی در تحول‌آفرینی افراد و جامعه داشته است. این بشارت‌ها در ابعاد مختلف مادی، معنوی، دنیوی و اخروی صورت گرفته است. توصیف بهشت، بهشتیان و نعمت‌های بهشتی که وعده داده است جلوه‌ای از بشارت‌های قرآنی برای کسانی است که در مسیر تغییر و تحول خویشتن به سمت رشد و صلاح گام برداشته‌اند (بقره/ ۲۵؛ محمد/ ۱۵ و ...). تهدید به جایگاه وحشت‌انگیز جهنمیان و اوصافی که برای این جایگاه برشمرده است، نمونه‌ای از انذار یا تهدیدهای قرآن کریم است. (همزه/ ۵ تا ۸ و آیات دیگر). مسلماً

این بشارت‌های شوق‌انگیز و اندازهای تهدیدآمیز، سبب تغییر در نگرش افراد شده و زمینه‌ساز تحول در آنان خواهد شد.

۵) الگودهی و الگوزدایی

الگو، آن چیزی است که در یک گروه اجتماعی شکل گرفته، الگوها شیوه‌هایی از زندگی هستند که محصول فرهنگ است و افراد به هنگام عمل به‌طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آن‌ها با این الگوها تطبیق می‌یابد (بیرو، ۱۳۷۵: ۲۶۰). الگو خواهی و الگوپذیری یکی از امیال درونی انسان‌ها است. اموری مانند رفتارهای تقلیدی، قهرمان جویی و اسطوره خواهی، کمال‌جویی و تکامل طلبی و... زمینه‌هایی است که باعث می‌شوند انسان به الگوپذیری میل پیدا نماید (عباسی مقدم، ۱۳۹۳: ش ۱). قرآن کریم در راستای رسالت هدایتی خود که تحول‌سازی در جامعه است، به ترسیم الگوهای مناسب پرداخته و به پیروی از آن‌ها توصیه کرده که از آن به‌عنوان الگودهی یاد می‌شود و همچنین در موارد بسیاری به معرفی الگوهای نامناسب پرداخته و از پیروی آنان نهی کرده است که از آن به الگوزدایی تعبیر می‌شود.

الف) الگودهی: نمونه‌های زیادی از الگودهی را می‌توان در آیات قرآن کریم مشاهده نمود. معرفی و تجلیل از افراد وارسته و چهره‌های موفق از زنان و مردان نمونه و همچنین شناسایی و نفرین برخی افراد منحرف نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد انگیزه انسان در کارهای نیک و هم‌چنین در بازدارندگی او از کارهای ناشایست دارد، از همین رو در قرآن کریم مشاهده می‌شود که هم از افرادی نام می‌برد که با انجام اعمال پسندیده‌شان، مورد تقدیر و عنایت الهی قرار گرفته‌اند و هم از افراد بدعاقبتی یاد می‌کند که با رفتار ناپسندشان مورد تنبیه خدای متعال قرار گرفته‌اند. در این زمینه می‌توان به نمونه‌های از آیات قرآن کریم استناد نمود:

صریح‌ترین کلام الهی درباره الگودهی، در آیه ۲۱ سوره مبارکه احزاب است که از خود حضرت پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان الگوی شایسته یاد شده است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱).

علامه فضل‌الله، درباره نقش الگودهی و اهمیت این راهکار در تحول‌سازی در جامعه می‌نویسد: این ویژگی شخصیت پیامبران است که نه‌تنها در گفتار، مظهر رسالت الهی خویش هستند که در میدان عمل، رسالت خویش را تحقق می‌بخشند و بدین‌سان، مردم ارزش‌های اسلامی را در وجود و اعمالشان همانند گفتارهایشان متجلی و آشکار می‌بینند. رسول خدا (ص) به همین جهت یک اسلام متحرک و مجسم بر روی زمین بود که از عمل و سخنش یک معنی فهمیده می‌شد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۸/۲۹۸).

قرآن کریم در آیه ۴ سوره ممتحنه از حضرت ابراهیم و پیروان با ایمان آن حضرت به‌عنوان الگوی عملی و رفتاری انسان‌ها یاد شده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه/۴).

در آیات دیگر از قرآن نیز مشاهده می‌شود که از برخی زنان به‌عنوان نمونه و الگو (مثبت یا منفی) یاد می‌کند، چنانچه در آیه ۱۱ سوره تحریم از همسر فرعون یاد می‌کند که در یک جامعه کاملاً منحرف و تحت سلطه و فشار، شوهری مثل فرعون که ادعای خدایی داشت، در راه خدا ایستادگی کرد و ایمان خود را حفظ نمود و هیچ نوع فریب و ترس و گمراهی خللی به ایمان او وارد نیاورد. خداوند متعال از چنین زنی به‌عنوان الگوی جامعه یاد می‌کند و او را موردستایش قرار می‌دهد. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (تحریم/۱۱).

در آیه ۱۲ سوره یادشده مشاهده می‌شود که حضرت مریم مادر عیسی (ع) به‌عنوان الگو برای افراد با ایمان معرفی شده است: «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا إِتْقَانٌ وَالْحَنُوفُ عَلَيْهِمْ كِتَابٌ ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (تحریم/۱۲).

ب) الگو زدایی: الگو زدایی به این معنا است که الگوها و شخصیت‌های منفی چنان در ذهن مخاطب ترسیم می‌شوند که نوعی دل‌زدگی و نگرش منفی در او نسبت به آن الگوها پدید می‌آید. شناسایی الگوهای بد و ویژگی‌های نامطلوب آنان سبب می‌شود که انسان به حقانیت و درستی الگوهای مثبت پی‌برد و همین آگاهی، زمینه را برای تبعیت و پیروی از الگوهای مثبت فراهم می‌سازد (قائمی مقدم، ۱۳۸۳: ۳۱).

قرآن کریم همچنان که از الگوهای مثبت یاد می‌کند، با نام بردن از برخی چهره‌ها و افراد بدعاقبت و منحرف، آنان را الگوهای منفی دانسته و به دوری از آنها و پرهیز از راه و روش آنان دستور می‌دهد.

به‌طور کلی؛ قرآن از غضب شدگان و کسانی را که مورد قهر الهی هستند به‌عنوان الگوی منحرف یاد کرده و افرادی مانند قارون، فرعون، منافقان، طاغوت‌ها، متجاوزان و ظالمان و... به‌عنوان الگوهای منفی برشمرده است. (ر.ک: فاتحه/۷، تحریم/۱۰، احزاب/۴۸، شعراء/۱۵۱، اعراف/۱۴۲ و... (قرائتی، ۱۳۸۹: ۱۹).

نتیجه

این تحقیق با هدف تبیین «راهکارهای قرآنی مدیریت تحول» صورت گرفته است. قرآن کتاب تحول دهنده آداب، رسوم، فرهنگ، اعتقادات، اخلاق و ارزش‌های جاهلی به زندگی والای انسانی و ارزش‌های الهی است. این تحولات با نزول آموزه‌های قرآن کریم، به تدریج و در طی ۲۳ سال نبوت پیامبر اکرم (ص) به دست آن حضرت مدیریت شده است. بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب الهی راهکارهای مختلفی را در زمینه تحول فردی و اجتماعی نشان داده است و این راهکارها در عمل نیز توسط رسول گرامی اسلام (ص)، به کار گرفته شده است. قرآن کریم ضمن تبیین هدف خلقت انسان که رسیدن به رشد و کمال نامتناهی است، دسترسی به آن را در گروی اصلاح اعتقادات و رفتارهای او و دست برداشتن از عقاید و رفتارهای جاهلی که برخلاف هدف خلقت و در تضاد با فطرت اوست، دانسته است.

نگاه به آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب الهی با بیان‌های مختلف که در حقیقت سازوکارهای تحول‌آفرینی از منظر قرآن کریم را تشکیل می‌دهد، سعی در ایجاد تحول مثبت در زندگی انسان‌ها کرده است تا زمینه تعالی و رشد ایشان را فراهم سازد.

مطالعه و دقت در آیات قرآن کریم می‌تواند به گونه‌های مختلف از راهکارهای

تحول‌آفرینی قرآن دست پیدا کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان این راهکارها را در چهار دسته: راهکارهای بینشی، راهکارهای انگیزشی، راهکارهای ساختاری و راهکارهای رفتاری تحول‌آفرین، تقسیم‌بندی کرده و برای هر کدام مؤلفه‌های مختلفی را با استناد به آیات قرآن کریم بیان کرد. در این مقاله به بررسی و تبیین راهکارهای بینشی و انگیزشی تحول‌آفرین از منظر قرآن کریم پرداخته شد است.

نتایج تحقیق در آیات قرآن نشان می‌دهد که اولین گام و اقدام اساسی قرآن کریم در زمینه تحول‌آفرینی، اصلاح و تحول بینش‌های بشر بوده است. این اقدام قرآن کریم از طریق اعطای بینش در زمینه‌های مختلفی مانند جهان هستی، حقیقت دنیا، حقیقت انسان، تاریخ و عبرت‌های تاریخی و مرگ و زندگی پس‌از آن، صورت گرفته است. دسته دیگر از راهکارهای تحول‌آفرینی قرآن کریم در قالب ایجاد انگیزه صورت گرفته است. ترسیم چشم‌انداز مطلوب، دعوت صادقانه، تقویت امید و نفی ناامیدی، تشویق و تنبیه، الگودهی مثبت و الگو زدایی منفی، از جمله اقدامات و راهکارهای انگیزشی تحول‌آفرین در قرآن کریم است. هدف از این دو نوع راهکار قرآنی، تحول‌آفرینی در درون انسان‌ها است تا زمینه پذیرش آموزه‌های متعالی قرآنی را در وجود آنان فراهم کند.

راهکارهای بیان‌شده در زمینه تحول اگرچه نشان‌دهنده بخشی از الگوی تحول از منظر قرآن کریم را به صورت عام است که هدف از آن ایجاد تحول در زندگی فردی و اجتماعی بشر است، اما می‌توان از الگوی یادشده در زمینه‌های مختلف دیگر از جمله تغییر و تحول در سازمان الهام گرفته و با استفاده از راهکارهای ارائه‌شده در زمینه ایجاد تحول در سازمان اقدام کرد.

منابع

قرآن کریم

- ۱) ابراهیم‌زاده، عبدالله و سبحانی، سعید، مباحث تکمیلی عقاید، انتشارات یاقوت، بی‌جا، ۱۳۸۳ ش.
- ۲) آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، (ترجمه باقر ساروخانی)، تهران: کیهان، ۱۳۷۵ ش.
- ۳) تسلیمی، محمدسعید، مدیریت تحول سازمانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۵.
- ۴) جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، ج ۵، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
- ۵) _____، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء، ۱۳۹۵ ش.
- ۶) _____، مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۹۵ ش.
- ۷) _____، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۹۳ ش.
- ۸) _____، حق و تکلیف در اسلام، قم، اسراء، ۱۳۹۳ ش.
- ۹) _____، شمیم ولایت، قم، اسراء، ۱۳۹۲ ش.
- ۱۰) حکم‌آبادی، حجت‌الله؛ رئیس‌یان، غلامرضا، بررسی آثار تربیتی روش اعطای بینش در قرآن، دو فصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، دوره ۳، شماره ۲.
- ۱۱) خندان، محسن، تبلیغ اسلامی و دانش ارتباطات اجتماعی. تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۴ ش.
- ۱۲) دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۳) راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۴) رضاییان، علی، مدیریت رفتار سازمانی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۷ ش.

- ۱۵) زمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل تهران: ققنوس، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۶) سلیمیان، معصومعلی، طراحی و تبیین الگوی تغییر و تحول در سازمان‌های آجا، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال ۲، شماره ۲، زمستان ۱۳۸۴ ش.
- ۱۷) شاه احمدقاسمی، زهرا، طراحی الگوی مدیریت تحول در سازمان با بررسی و تحلیل نظریات مطرح در حوزه تحول، ماهنامه آفاق علوم انسانی، ش ۸، آذر ۹۷.
- ۱۸) صدر، سید محمدباقر، المدرسه القرآنیة، قم، مرکز الدراسات للشهید الصدر، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۹) طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، دارالعلم، ۱۴۱۷ ش.
- ۲۰) عباسی مقدم، مصطفی، نگاهی به ابعاد مفهومی و کارکردی الگو و اسوه در تربیت و تبلیغ دینی، فصل‌نامه تربیت تبلیغی، ۱۳۹۳، پیش شماره ۱.
- ۲۱) عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰ ش.
- ۲۲) فضل‌الله، سید محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۹ ق.
- ۲۳) قائمی مقدم، محمدرضا، روش‌های آسیب‌زا در تربیت از منظر تربیت اسلامی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه ۱۳۸۲ ش.
- ۲۴) قرائتی، محسن، پرسش و پاسخ‌های قرآنی، ص ۱۹، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
- ۲۵) گائینی، ابوالفضل و نجاری رضا، مدیریت منابع انسانی، ج ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
- ۲۶) مارشال ریو، جان، انگیزش و هیجان، ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: نشر ویرایش، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۷) محمد زاده، عباس، مدیریت توسعه (سازمان به‌مثابه استراتژی توسعه)، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.

- ۲۸) مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۹) مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، قم، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- ۳۰) مطهری، مرتضی تکامل اجتماعی انسان، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۱) مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۲) _____، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
- ۳۳) منصور، محمد؛ دادستان، پری رخ و راد، مینا، لغت‌نامه روان‌شناسی، تهران، لوحه، ۱۳۵۶ ش.
- ۳۴) ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، مشهد مقدس، استان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- ۳۵) وندال. فرنچ و سیسیل. اچ. بل، مدیریت تحول در سازمان‌ها، (ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی فرد)، تهران، گنج شایگان، ۱۳۸۵ ش.